

تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز و تأثیر عوامل ثابت ژئوپلیتیکی حاصل از آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران^۱

اصغر جعفری ولدانی^۲

سید یحیی صفوی همای^۳

حمید حکیم^۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۵/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۱۸

فصلنامه آفاق امنیت/ سال هشتم / شماره بیست و هشتم - پاییز ۱۳۹۴

چکیده

قفقاز جنوبی به لحاظ ژئوپلیتیکی همواره از اهمیتی خاص برخوردار بوده است. پس از فروپاشی شوروی سابق و تغییرات ژئوپلیتیکی در منطقه قفقاز، بر اهمیت و تأثیرگذاری عوامل ژئوپلیتیکی این منطقه افزوده شده است. با توجه به همسایگی و اشتراکات تاریخی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با این منطقه، عوامل (ویژگی‌های) ثابت ژئوپلیتیکی - شامل موقعیت، وسعت، توپوگرافی و شکل - قفقاز جنوبی بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است. ویژگی‌های ثابت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی را باید عواملی تنش‌زا دانست که در کنار ضعف این عوامل برای جمهوری‌های قفقاز و جذابیت آنها برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، به طور مستقیم و غیرمستقیم با ایجاد تنش، بی‌ثباتی و حضور و نفوذ قدرت‌ها بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مؤثرند؛ به طوری که این تغییرات ژئوپلیتیکی، جمهوری اسلامی ایران را با افزایش تهدیدها در ابعاد نظامی، سیاسی و امنیت ملی مواجه کرده است.

واژگان کلیدی

ژئوپلیتیک، قفقاز جنوبی، امنیت ملی، جمهوری اسلامی ایران

۱. مقاله برگرفته از رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی (ره) به نام «تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» است.

۲. استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

۳. استاد جغرافیای سیاسی دانشگاه جامع امام حسین (ع)

۴. دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبایی (ره)

مقدمه

منطقه قفقاز از دیرباز حوزه تمدنی ایرانی بوده و در قلمرو ایران قرار داشته و به طور مستقیم یا تحت حکمرانی دولت مرکزی ایران اداره می‌شده است. نقش این منطقه به منزله پلی طبیعی بین اروپا و آسیا حائز اهمیت است. وجود خاورمیانه در جنوب و آسیای جنوبی، چین و کشورهای خاور دور در شرق این منطقه و هم‌جواری با کشورهای اروپای غربی و روسیه از غرب و شمال بر اهمیت این منطقه افزوده است. قرار گرفتن در مکان فوقانی خشکی مسلط بر خاورمیانه دارای انرژی و منابع غنی معدنی، حضور روسیه، چین و ایران و وجود ذخایر انرژی برای قدرت‌ها از اهمیت استراتژیکی برخوردار است (Gachechiladze, 2002). بر اساس نظریه «سر هالفورد مکیندر»^۱، قفقاز در منطقه‌ای با عنوان قلب زمین^۲ قرار گرفته است. از دیدگاه وی، هر کشوری که بر این منطقه از جهان تسلط پیدا کند، به تمامی جهان تسلط یافته است. به دلیل موقعیت بسیار مهم این منطقه شاهد توجه و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به قفقاز جنوبی و تقابل و بعضاً تضاد منافع کشورهای مختلف جهان در این منطقه هستیم. علاوه بر آن وجود منابع عظیم انرژی و خاویار، که در تمام نقاط جهان بی‌نظیر است، به این منطقه اهمیتی خاص بخشیده است (قادری نجف آبادی، ۱۳۸۱: ۱۰).

قفقاز و حوزه دریای خزر منطقه‌ای ویژه است که در مرکز «اوراسیا» قرار دارد. این منطقه به مثابه چهارراه شمال و جنوب و شرق و غرب، نه تنها اوراسیا را از شرق به غرب پیوند می‌دهد، بلکه به عنوان کانالی قاره آسیا را از شمال به جنوب مرتبط می‌کند؛ به عبارتی تمدن غربی و شرقی در اینجا به یکدیگر رسیده است؛ همچنین ادیان و فرهنگ‌های مختلف مثل اسلام و اسلاو با هم تلاقی می‌کنند (افشردی، ۱۳۸۱: ۸۰). به واسطه همین موقعیت خاص جغرافیایی، زمینه اثرگذاری بر سایر مناطق بیرونی و پیرامونی بسیار مهیاست (علیزاده، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

در ابتدای دهه ۱۹۹۰ و در سال ۱۹۹۱ بار دیگر توجهات به تحولات و رویدادهای منطقه قفقاز جلب شد؛ با تغییرات ژئوپلیتیکی رخ داده، فروپاشی شوروی و استقلال جمهوری‌های به‌جای‌مانده از آن امپراتوری در آسیای مرکزی و قفقاز، ساختار حاکم بر منطقه دست‌خوش تحولات و دگرگونی وسیعی شد. تحولات فوق همراه خلأ

1 . Halford Makinder

۲ . Heartland : خشکی بزرگ اوراسیا در نظریه مکیندر که بین رود ولگا در غرب، سیبری در شرق، ارتفاعات البرز و هندوکش در جنوب و اقیانوس منجمد شمالی در شمال قرار گرفته است.



به وجود آمده از حضور نداشتن (شوروی سابق) در منطقه، زمینه مساعد و مناسبی برای حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای فراهم کرد (Markedonov, 2009). در این باره عده‌ای از نظریه‌پردازان سیاسی- نظامی غربی با احیای دوباره «نظریه قلب زمین» که مکیندر مطرح کرده بود، معتقدند با تسلط بر مناطق حوزه دریای خزر می‌توانند نفوذ خود را از غرب تا شرق دور گسترش دهند و همچنین بهترین روش جلوگیری از احیای قطبی دیگر در شرق را وجود کشورهای مستقل اما ضعیف، تحت کنترل و اقماری در منطقه و اطراف روسیه می‌دانند (برزآبادی فراهانی، ۱۳۷۶). بر همین مبنا، کشورهای غربی به ویژه آمریکا، توجه خاصی به این منطقه دارند؛ به طوری که آمریکا منطقه قفقاز را عرصه منافع استراتژیک و راهبردی خود می‌داند و حوزه خزر در کانون توجه مقامات این کشور قرار دارد. صد البته در کنار آمریکا و کشورهای غربی، حساسیت فوق‌العاده روسیه به این منطقه نیز از قدیم مشخص بوده است.

بدون شک منطقه قفقاز با شکل‌گیری دولت‌ها و کشورهای تازه تأسیس، فرصت‌ها و تهدیدهای جدید و منحصر به فردی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برای کشورهای دیگر به خصوص کشورهای همسایه ایجاد کرده است. دو منطقه مهم و حیاتی قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی نسبت به خاورمیانه حالت آلترناتیو دارند؛ به همین دلیل قدرت‌های فرامنطقه‌ای و منطقه‌ای تلاش کرده‌اند نفوذ خود را در این مناطق افزایش دهند. با توجه به مرز مشترک طولانی ایران با این منطقه از منظر حیاتی و امنیتی برای ایران، نفوذ این قدرت‌ها حایز اهمیت است. این مرزهای طولیل جغرافیایی به علت اشتراکات فرهنگی، مذهبی و زبانی، موجب تأثیرپذیری کشورمان از تحولات اجتماعی و سیاسی منطقه قفقاز شده است. هرچند این بعد از آثار همسایگی از گذشته وجود داشته، اما حسب تغییرات ژئوپلیتیکی صورت‌گرفته در قفقاز جنوبی، به نظر اهمیت این منطقه و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران بیشتر شده است.

با توجه به تغییرات ژئوپلیتیکی یادشده، می‌توان گفت ویژگی‌های خاص قفقاز جنوبی و همچنین دغدغه‌های سیاسی- امنیتی جمهوری اسلامی ایران نسبت به این منطقه و مصادیق متعدد، نشان‌دهنده این واقعیت است که عنصر ژئوپلیتیک بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار است؛ به طوری که مهم‌ترین نقش را در مسائل، مباحث و تدابیر امنیتی جمهوری اسلامی ایران در این منطقه دارد. به



دلیل اهمیت آن می‌توان استدلال کرد مؤلفه اثربخش بر روابط بین ایران و کشورهای قفقاز جنوبی، ژئوپلیتیک است. در واقع، ویژگی‌های ژئوپلیتیکی اعم از ثابت و متغیر به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذارند و باید به آنها توجه شود. بنابراین بررسی این تأثیرات برای حفظ و ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مهم و ضروری است و راهنمای مهمی برای تصمیم‌های آتی در این زمینه خواهد بود. در این تحقیق، تأثیر عوامل ثابت ژئوپلیتیکی حاصل از این تغییرات، بر ابعاد سیاسی- نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مورد پژوهش قرار گرفته و بر این اساس، این تحقیق درصدد پاسخگویی به این سؤال است که تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی چه تأثیری بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دارد؟ فرضیه تحقیق معطوف تأثیر عوامل ثابت ژئوپلیتیکی است و تأکید دارد که با توجه به تغییرات ژئوپلیتیکی صورت گرفته در منطقه قفقاز، ویژگی‌ها و عوامل ثابت ژئوپلیتیکی جدید این منطقه به شکل مستقیم و غیرمستقیم با ایجاد مسائلی مانند بی‌ثباتی، منازعات داخلی، مناقشات قومی و نفوذ قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بر ابعاد سیاسی- نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار بوده و موجب افزایش تهدیدها و آسیب‌پذیری امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در ابعاد سیاسی و نظامی شده است.

مباحث نظری

ژئوپلیتیک: رابطه جغرافیا و سیاست و تأثیر (عوامل) جغرافیا بر سیاست است. در ژئوپلیتیک یا سیاست جغرافیایی که از نظر لغوی به معنای سیاست زمین است، نقش عوامل جغرافیایی در سیاست بررسی می‌شود؛ به این معنا که موضوع ژئوپلیتیک تأثیر و رابطه میان عوامل جغرافیایی ثابت (موقعیت، وسعت، توپوگرافی و شکل) و متغیر (جمعیت و منابع طبیعی) با سیاست دولت‌هاست.

امنیت ملی: حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن یا تعرض به تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد. در تعریف کلاسیک، امنیت عبارت است از توانایی کشور در دفع تهدیدهای خارجی علیه حیات سیاسی یا منافع ملی خود و حفظ ارزش‌های خودی در برابر تهدیدهای خارجی که البته می‌توان آن را به این شکل تکمیل کرد: امنیت ملی یعنی دستیابی به شرایطی که به یک کشور امکان می‌دهد از تهدیدهای بالقوه یا بالفعل خارجی و نفوذ سیاسی و اقتصادی بیگانه در



امان باشد و در راه پیشبرد امر توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی و تأمین وحدت و موجودیت کشور و رفاه عامه فارغ از مداخله بیگانه گام بردارد (روشندل، ۱۳۸۷: ۱۴). با توجه به تعاریفی که از امنیت وجود دارد، مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی، ابعاد سیاسی و نظامی آن است که همواره از بیشترین اهمیت برخوردار بوده و ابعاد دیگر امنیت ملی نیز در نهایت به این دو بعد منتهی می‌شوند و از طریق این دو بعد معنی می‌یابند. امنیت نظامی: حفظ ملت، دولت و ارزش‌های اساسی و حیاتی آنها در برابر تهدید و تهاجم نظامی خارجی و مصونیت در برابر حملات مسلحانه؛ هدف از آن جلوگیری از بروز جنگ و در صورت واقع شدن، پیروزی در آن است.

امنیت سیاسی: در کنار وحدت و انسجام ملی، ناظر بر امنیت و ثبات سازمانی دولت‌ها، نظام‌های حکومتی و مشروعیت نظام سیاسی و ایدئولوژی‌هایی است که به آنها مشروعیت می‌بخشد (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴).

عوامل ثابت ژئوپلیتیک

قفقاز به دلیل ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خود، همواره برای ایران به ویژه به لحاظ امنیت اهمیت زیادی داشته است. تغییرات ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی باعث اهمیت مضاعف ویژگی‌های ژئوپلیتیکی این منطقه شد؛ به طوری که باید گفت مجموعه ویژگی‌های ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، تنها عامل مسبب اهمیت فوق‌العاده این منطقه است. نظر به این مهم و با توجه به مطالب پیشین و همسایگی و اشتراکات بین جمهوری اسلامی ایران و منطقه قفقاز جنوبی، عوامل ژئوپلیتیکی این منطقه (اعم از ثابت و متغیر) می‌تواند بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران تأثیرگذار باشد. بنابراین در ادامه به بررسی ویژگی‌های ثابت ژئوپلیتیکی منطقه و تأثیرات آنها پرداخته می‌شود.

۱. موقعیت

بی‌شک موقعیت را باید از مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی منطقه قفقاز دانست. واقع شدن در قلب اوراسیا، چهارراهی میان شرق و غرب و شمال و جنوب، هم‌جواری با خزر، آسیای مرکزی و قدرت‌هایی مانند روسیه، ایران، ترکیه و همسایگی با خاورمیانه، به قفقاز موقعیتی استراتژیک و مناسب بخشیده است.^۱ این منطقه هم

۱. این استراتژیک بودن حتی درباره برخی مناطق و قومیت‌های درون این جمهوری‌ها که ادعای جدایی‌طلبی و استقلال دارند - یا توجه به منطقه‌ای که در آن واقع شده‌اند - مانند اوستیا، ابخازیا، آجاریا، تالش‌ها به ویژه بیشتر از همه درباره قره‌باغ کوهستانی صدق می‌کند؛ به طوری که یکی از عوامل طولانی شدن این بحران‌ها، استراتژیک بودن آن مناطق است.

موقعیت ویژه‌ای برای نفوذ و حمله به همسایگان و مناطق پیرامونی خود دارد و هم موقعیت مناسبی برای دفاع از مناطق پیرامونی خود و همین‌طور دفاع و مقابله در برابر تهاجم همسایگان. قفقاز جنوبی موقعیت ممتازی برای مسیرهای حمل و نقل و تجاری مانند مسیرهای انتقال انرژی به شمار می‌رود. در کنار موقعیت استراتژیکی قفقاز جنوبی که باعث جلب توجه و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شده، برخی مشکلات دیگر مانند محصور بودن در خشکی باعث وابستگی این جمهوری‌ها به کشورهای دیگر شده است. بین سه جمهوری قفقاز جنوبی، فقط گرجستان به آب‌های آزاد دسترسی دارد و ارمنستان از این لحاظ بدترین وضعیت را دارد. جمهوری آذربایجان نیز تنها در کنار دریاچه بسته خزر واقع شده است. جمهوری آذربایجان در دریای خزر ساحل دارد که دسترسی این دریا به دریای آزاد از مسیرهای آبی از داخل خاک روسیه است. هم‌جواری این منطقه و جمهوری مذکور با دریای خزر، موضوعی است که به ویژه با توجه به تعیین نشدن رژیم حقوقی دریای خزر و سعی هر یک از کشورهای ساحلی برای افزایش سهم خود از این دریا، برای امنیت جمهوری اسلامی ایران حایز اهمیت است؛ لذا در بررسی عامل توپوگرافی (مرزها) به این مهم پرداخته خواهد شد.



شکل ۱- چیدمان و موقعیت قفقاز جنوبی و جمهوری‌های آن

نکته دیگر درباره موقعیت این سه جمهوری، چیدمان موقعیتی آنهاست؛ به طوری که ارمنستان بین ترکیه و آذربایجان، و گرجستان بین ارمنستان و روسیه فاصله انداخته است و همین‌طور همسایگی با قدرت‌هایی (روسیه، ایران و ترکیه)

که این سه جمهوری به آنها یا به عنوان حامی یا به عنوان تهدید می‌نگرند و با آنها اشتراکات دارند (شکل ۱). موقعیت هر یک از سه جمهوری این منطقه و هم‌جواری هر کدام از آنها با دو کشور دیگر که با هم اختلاف دارند و همین‌طور هم‌جواری آنها با دولت‌های قدرتمند، به نوعی ضعف موقعیتی برای هر یک از آنها محسوب می‌شود و باعث گرایش این سه کشور به سمت قدرت‌های بزرگ شده است.^۱

با توجه به مطالبی که بیان شد، باید گفت بدیهی است موقعیت این منطقه و کشورهای آن، موقعیتی بی‌نظیر است. به‌رغم محصور بودن دو کشور منطقه در خشکی، واقع شدن در چهارراه شرق و غرب و شمال و جنوب، همسایگی با دولت‌های قدرتمند منطقه‌ای مانند روسیه، ایران و ترکیه، موقعیتی مناسب و استراتژیک را برای قفقاز جنوبی رقم زده و حضور و حساسیت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را موجب شده است.

افزون بر این، هم‌مرزی جمهوری اسلامی ایران با جمهوری‌هایی که هر یک وابستگی به قدرتی را پیشه کرده و هم‌جواری قفقاز جنوبی و همسایگی کشورهای آن با ایران باعث می‌شود که این منطقه و کشورهای آن موقعیت مناسبی برای اقدام نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران داشته باشند. همسایگی قفقاز جنوبی با ایران و حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مانند آمریکا، روسیه، ترکیه، رژیم صهیونیستی و ناتو و نفوذ آنها در این منطقه و هم‌جوار شدن‌شان با ایران، با توجه به تقابل منافع آنها با جمهوری اسلامی ایران و رقابتی که وجود دارد، می‌تواند به منزله تهدیدی نظامی و سیاسی برای جمهوری اسلامی ایران باشد. این مهم از موضوعاتی است که مد نظر کشورهای معارض نظام جمهوری اسلامی ایران در قفقاز بوده و شواهد امر نیز دال بر این واقعیات است.^۲

قفقاز همچنین بدان علت برای ایران اهمیت دارد که به عنوان حائلی در مقابل روسیه عمل می‌کند. بین کشورهای این منطقه نیز ارمنستان آهسته آهسته بدل به آن چیزی شده است که کنت والتز از آن با عنوان منطقه «حائل»^۳ برای قدرت‌های مسلط در نظام بین‌الملل نام می‌برد. ایران از ارمنستان به عنوان یک منطقه حائل

۱. به زعم سیاست‌مداران آذری، آذربایجان خود را در محاصره ارمنستان و دولت‌های قدرتمندی مانند روسیه و ایران می‌بیند و بر همین اساس از همان ابتدا برای ایجاد موازنه به غرب گرایش داشته است. به همین شکل، همسایگی گرجستان با روسیه و ارمنستان و واقع شدن آن در کنار دریای سیاه، از عوامل گرایش آن به غرب بوده است و همسایگی ارمنستان با ترکیه و آذربایجان، در گرایش آنها به سمت روسیه برای برقراری موازنه نقش داشته است.

۲. در این باره می‌توان به دیدگاه کارشناسان مختلف و نیز وجود پایگاه‌ها و حضور نظامی-اطلاعاتی سازمان‌ها و کشورهایی مانند ناتو، آمریکا و رژیم صهیونیستی در این منطقه اشاره کرد.

بالقوه در مقابل به قدرت رسیدن آذربایجان در آینده استفاده می‌کند. در طول سالیان اخیر، ارمنستان در مقام متوازن‌کننده به نفع ایران در منطقه‌ای که قطبی شدن فزاینده و اتحادهای مخالف یکدیگر را تجربه نموده، عمل کرده است (Gresh, 2006). البته باید توجه کرد که وجود بحران در منطقه یا تغییر در اتحادها و همگرایی و اتحاد ارمنستان با کشورهای غیرهمسو با جمهوری اسلامی ایران، اهمیت آن را به عنوان منطقه حائل از بین می‌برد (Peimani, 2005).

افزون بر مواردی که پیشتر اشاره شد، اهمیت دیگر قفقاز جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران آن است که مسیری جدا از ترکیه برای صادرات نفت و گاز ایران، به ویژه به اروپای شرقی و غربی فراهم می‌کند.^۱ با این حال اغلب این طرح‌ها از تحقق یافتن باز مانده‌اند؛ به ویژه به دلیل مخالفت مقامات واشنگتن با هر گونه توسعه‌ای که به بهای ارتقای اقتصاد ایران و افزایش نفوذ سیاسی و اقتصادی این کشور در اقمار سابق شوروی حاصل شود (Peimani, 2005; Aslanbayli, 2013). عدم امکان استفاده از این موقعیت‌ها به معنای انزوای سیاسی جمهوری اسلامی است و از دست رفتن این‌گونه فرصت‌ها را نیز می‌توان به منزله تهدیدهایی بالقوه دانست که در بلندمدت بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اثر می‌گذارد.

۲. وسعت

به لحاظ وسعت، تمام کشورهای قفقاز جنوبی مساحتی کم دارند و فاقد عمق استراتژیک هستند. هرچند این موضوع به نوعی در تقویت بنیه نظامی و اتخاذ سیاست تهاجمی از سوی آنان تأثیرگذار است، فی‌نفسه تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران به شمار نمی‌رود. تهدید این عامل بدان علت است که وسعت کم در کنار سایر عوامل ژئوپلیتیکی، ترسی دائمی را همراه می‌آورد و بر همین اساس جمهوری‌های قفقاز جنوبی، سیاست تکیه به قدرتی بزرگ را پیشه کرده‌اند و این حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران است.

۳. توپوگرافی

توپوگرافی شامل سه عامل مرزها، ناهمواری‌ها و شبکه آب‌هاست. درباره ویژگی‌های توپوگرافی منطقه قفقاز، تأثیر آنها را بیشتر در قالب ناامنی در منطقه و تبعات آن می‌توان مشاهده کرد.

۱. نمونه آن صدور گاز طبیعی ایران از طریق یک خط لوله به ارمنستان و از مسیر آن به گرجستان و اوکراین است.



مرزها در قفقاز مشکل آفرین و مناقشه‌ساز است. در قفقاز جنوبی انواع گوناگون اختلافات مرزی وجود دارد که ناشی از مرزهای تحمیلی به‌جامانده از شوروی سابق است و همچنین قومیت‌هایی که بر این مینا به اجبار از یکدیگر جدا شده‌اند و هر یک تحت لوای حکومت جداگانه به سر می‌برند. بارزترین نمونه مناقشه مرزی قفقاز، قره‌باغ است که حتی برخی محافل ارمنی بر مناطق حائل قره‌باغ ادعاهایی دارند. ارمنستان با جمهوری آذربایجان بر سر قسمت‌هایی از نخجوان نیز اختلافات مرزی دارد. همواره محافلی در ارمنستان بوده‌اند که نسبت به قسمت‌هایی از جمهوری آذربایجان و گرجستان ادعاهای ارضی داشته‌اند. علاوه بر اختلافات مرزی ارمنستان و جمهوری آذربایجان که شکل کلانی دارد، بین سایر کشورهای قفقاز نیز اختلافات شدید مرزی و حتی ارضی وجود دارد که می‌توان به اختلافات مرزی جمهوری آذربایجان با گرجستان، جمهوری آذربایجان با روسیه و گرجستان با روسیه اشاره کرد. مواردی مانند اوستیای شمالی و جنوبی، مناطق جدایی‌طلب آبخازیا و آجاریا یا لژگی‌ها از موارد دیگر هستند. ریشه این موضوع را شاید بتوان در چارچوب مرزهای اجباری و تحمیل‌شده از سوی شوروی سابق دانست و بالطبع با توجه به ریشه تاریخی این مشکلات، حل آنها به راحتی میسر نیست. بحث قومیت در این منطقه باعث شده است شاهد مطرح شدن برخی ادعاهای واهی از سوی بعضی گروه‌های افراطی باشیم؛ برای مثال در جمهوری آذربایجان گروه‌های افراطی رادیکال مانند جبهه خلق نسبت به مناطق آذری‌نشین ایران، روسیه و گرجستان ادعاهای ارضی دارند.

طبیعی است وجود اختلافات مرزی و ارضی از جمله موارد ایجاد تنش و ناامنی است و گشودن پای دولت‌های دیگر- غیر از سه جمهوری قفقاز- به منطقه را نیز همراه دارد. علاوه بر این، در موارد خاصی مانند قره‌باغ، این بحران می‌تواند منبع تهدید امنیت ملی و حتی در شرایط حادثتر، تهدید تمامیت ارضی ایران باشد (به ویژه با توجه به سیاست ارجاع دادن مشکل از داخل به بیرون توسط جمهوری آذربایجان و وجود قومیت آذری در ایران).

البته مهم‌ترین موضوع درباره مرزها، که تأثیر مستقیم بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران دارد، بحث مربوط به وضعیت حقوقی دریای خزر و تعیین مرزها در آن است. مرزهای آبی ما در خزر تعیین نشده و ایران در صورت تقسیم خزر خواهان سهمی ۲۰ درصدی است که بقیه دولت‌های ساحلی با توجه به منافع خود،



مخالف این سهم ایران هستند. این موضوع به ویژه با توجه به عدم توازن نظامی در منطقه و برتری دریایی روسیه، همگرایی بیشتر چهار دولت ساحلی شوروی سابق با یکدیگر و نیز روند شتابان نظامی‌گری که در حوزه خزر وجود داشته و بیش از همه از سوی روسیه و آذربایجان (با کمک غرب) پیگیری می‌شود، بسیار مهم و تهدیدی درخور توجه است. اختلاف بر سر رژیم حقوقی دریای خزر و مالکیت برخی حوزه‌های انرژی در خزر، رقابت‌های منطقه‌ای و در نهایت رقابت‌های روسیه و آمریکا، مهم‌ترین متغیرهای تأثیرگذار در نظامی شدن خزر بوده‌اند. نظامی شدن دریای خزر تهدیدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است که هم بر امنیت مرزهای آبی و خاکی شمالی تأثیر منفی دارد و هم زمینه را برای تداوم و حضور هرچه بیشتر قدرت‌های فرامنطقه‌ای مهیا می‌سازد.

موضوع دیگر اینکه مرزهای این کشورها با توجه به محدب بودن و نوع آنها مرزهایی مخاطره‌آمیز برای این جمهوری‌هاست. این ویژگی باعث ناامنی و بی‌ثباتی شده و به تکیه بر قدرت‌های دیگر برای غلبه بر این مسائل انجامیده است؛ به ویژه برای چنین دولت‌هایی که در ابتدای راه و شکل‌گیری هستند و با بحران هویت مواجه‌اند. وجود مشکل و بی‌ثباتی در مرزها، موجب باز شدن بیشتر پای روسیه و سایر کشورها به منطقه شده و این موضوع با توجه به حساسیت روسیه به این منطقه و نیز تضاد ماهوی دولت‌های تأثیرگذار دیگر در منطقه با ایران، عملاً به مثابه تهدیدی برای جمهوری اسلامی ایران است. نکته مهم دیگر، در جایی است که مرز آذربایجان و ایران به سمت ایران محدب است که وضعی برای جمهوری آذربایجان محسوب می‌شود. این قسمت که در شرق و جنوب شرقی آذربایجان است و سواحل دریای خزر را نیز دربرمی‌گیرد، بیشترین پایگاه‌های نظامی را در خود جای داده و تراکم پایگاه‌های نظامی جمهوری آذربایجان در این قسمت بیشتر است. افزون بر این، به نظر می‌رسد بخشی از اهداف و تلاش جمهوری آذربایجان در پیگیری رژیم حقوقی مد نظر خود در دریای خزر در همین راستا و برای رفع ضعف شکل مرز خود با ایران در این منطقه است. البته قسمتی از مرز جمهوری اسلامی ایران با آذربایجان نیز به شکل محدب به طرف جمهوری آذربایجان است. بدیهی است این حالت مطلوب نیست و در صورت هرگونه حمله نظامی احتمالی از سمت قفقاز، این قسمت بسیار آسیب‌پذیر است.

در بحث ناهمواری‌ها، باید گفت به طور کلی وضعیت ناهمواری‌ها در مناطق



مرزی این جمهوری‌ها به شکلی است که همواره نیازمند تقویت توان نظامی آنهاست. مشکل توپوگرافی و وجود مرزهای کوهستانی، دریایی، خشکی و رودخانه‌ای، ترکیب نامتناسبی از جغرافیای نظامی را به کشورهای قفقاز جنوبی تحمیل کرده است؛ به گونه‌ای که این کشورهای کوچک مجبورند همواره به تقویت توان نظامی خود توجه کنند (قدسی، ۱۳۹۱: ۱۲). البته این ویژگی قفقاز جنوبی شاید سه کشور منطقه را به این الزامات وادار کرده و در کنار ویژگی‌های دیگر ژئوپلیتیکی‌شان، آنها را برای بقا به دولت‌های قدرتمندتر وابسته می‌سازد؛ ولی از سوی دیگر، این مشکل برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای به عنوان مزیتی برای منطقه محسوب می‌شود که از آن می‌توانند به عنوان دژی مستحکم و منطقه حائل و مرزی استفاده کنند. موضوع قره‌باغ نیز به دلیل کوهستانی بودن و اهمیت آن، حساسیتی خاص یافته و کماکان لاینحل مانده است.

درباره شبکه آب‌ها، همان‌طور که اشاره شد، مسئله رودخانه‌های مرزی و مشکلات ناشی از آنها، از موارد بالقوه بحران‌ساز منطقه است که هم بین خود سه جمهوری قفقاز جنوبی و هم بین این جمهوری‌ها با همسایگان آنها وجود دارد. شبکه آب‌ها و رودها به اشکال و حالات گوناگون در قفقاز جنوبی باعث اختلاف است و می‌تواند تنش‌زا و بحران‌آفرین باشد (<http://www.geographynetwork.com>). اولین حالت آن مربوط به اختلاف نظر دو کشور همسایه در تعیین مرز آبی است. در رودخانه‌های قابل کشتیرانی و دریاچه‌های مرزی که مرز ناگزیر باید از آنها بگذرد، تعیین خطوط مرزی ممکن است موجب کشمکش میان دو دولت همسایه شود. در قفقاز جنوبی نیز نمونه این مشکل جغرافیایی وجود دارد. در این باره می‌توان به اختلافات روسیه و جمهوری آذربایجان در تقسیم رودخانه مرزی سامور اشاره کرد. رودخانه آلزان بین جمهوری آذربایجان و گرجستان نیز چنین وضعیتی دارد. هرچند فعلاً هر دو کشور رویکردی شبیه هم دارند و در یک مسیر حرکت می‌کنند، با توجه به اختلافات ارضی میان گرجستان و جمهوری آذربایجان، این موضوع می‌تواند در آینده تنش‌زا باشد. حالت دیگری که ممکن است منبع جغرافیایی تنش‌زا باشد، به اختلاف دو کشور همسایه در تعیین مکان خط تقسیم آب مربوط می‌شود. نمونه آن اختلاف جمهوری آذربایجان و ارمنستان در تعیین مکان خط تقسیم آب در کوهستان‌های زنگزور است که تحت تأثیر مناقشه قره‌باغ زیر خاکستر مانده است.

شکل دیگری از اختلافات، مربوط به رودخانه پرپیچ و خم است که مرزی سیاسی



میان دو کشور همسایه را تشکیل می‌دهد. برخی رودها در نواحی خشک گاهی مسیر خود را به طور کلی تغییر می‌دهند. در نتیجه تغییر محل رودخانه، مرز بین‌المللی هم دائماً جابه‌جا می‌شود. اختلاف نظر بر سر تعیین مرز جدید می‌تواند تنش‌آفرین باشد (کاظمی، ۱۳۸۴: ۲۳۷). در قفقاز جنوبی نیز کم و بیش این مشکل به صورت بالقوه وجود دارد. نمونه آن، رودخانه ارس است که مرز میان جمهوری اسلامی ایران با ارمنستان، جمهوری آذربایجان و نخجوان است. این رودخانه همچنین مرز ترکیه با ارمنستان و نخجوان را تشکیل می‌دهد.

حالت دیگری که عاملی تنش‌زا محسوب می‌شود، مربوط به رودخانه‌ای است که از یک کشور همسایه وارد کشور دیگر می‌شود. نحوه تقسیم آب این رودخانه هم احتمال تنش را افزایش می‌دهد. در قفقاز جنوبی نیز این عامل تنش‌زای جغرافیایی وجود دارد. رودخانه کورا مثال خوبی برای این موضوع است. این رودخانه که بزرگ‌ترین رودخانه قفقاز است، از ترکیه سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از گرجستان و جمهوری آذربایجان به دریای خزر می‌ریزد. گفتنی است رودخانه ایوری^۱ میان گرجستان و جمهوری آذربایجان، رودخانه آقستافا^۲ میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و رودخانه وروتان^۳ میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان چنین شرایطی دارد.

نکته درخور توجه دیگر این است که این موارد را باید مانند آتش زیر خاکستر دانست، زیرا همگی از مشکلاتی هستند که گرچه به علت وجود معضلات امنیتی کلان در سایه قرار گرفته‌اند، امکان شعله‌ور شدن آنها همواره وجود دارد. بر این اساس، شرایط توپوگرافی منطقه را باید شرایطی بالقوه تنش‌زا دانست که احتمال دارد به بحران تبدیل شود و با توجه به شرایط این جمهوری‌ها، همین امر عاملی برای گرایش آنها به سمت دولت‌های دیگر اعم از منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است و حضور این دولت‌ها را در منطقه در پی دارد.

۴. شکل

درباره شکل منطقه و جمهوری‌های آن باید گفت هر سه جمهوری قفقاز جنوبی (به ویژه آذربایجان و ارمنستان) شکل نامناسبی دارند. آذربایجان شکلی چندپنجه‌ای

1. Iori
2. Agstafa
3. Vorotan



دارد و ارمنستان دراز است. بهترین شکل بین سه جمهوری قفقاز را گرجستان دارد در عین حال که تقریباً دراز است. صرف نظر از مناطقی که این سه جمهوری مرزهای مقعر دارند، به طور کلی شکل هر سه جمهوری قفقاز به گونه‌ای است که مرزی طولانی دارند و این ویژگی محافظت از مرزها را برای آنها مشکل می‌کند. در این میان جمهوری آذربایجان علاوه بر شکل نامناسب، دوپارگی سرزمینی هم دارد و منطقه نخجوان برون‌گان آن محسوب می‌شود. طبیعی است چنین اشکالی این کشورها را با مشکلات متعدد برای وحدت، یکپارچگی و تأمین امنیت مواجه کرده و همین مسئله یکی از دلایل توجه به تقویت بنیه دفاعی و تکیه این دولت‌ها به قدرت بیرونی برای غلبه بر مشکلات است.

بازیگران و سیاست‌های برآمده از عوامل ژئوپلیتیکی

براساس آنچه در تحلیل عوامل ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی بیان شد، به طور کلی عوامل ثابت ژئوپلیتیکی قفقاز را باید عواملی تنش‌زا دانست که هریک به تنهایی یا کنار عوامل تنش‌زای دیگر می‌تواند در آینده مشکل‌ساز و بحران‌آفرین شود. این موضوع قفقاز را به منطقه‌ای «بحران‌زا» به معنای واقعی کلمه تبدیل کرده است. البته شاید عوامل ثابت ژئوپلیتیکی به تنهایی و به صورت تام عامل ایجاد بسیاری از ناامنی و تنش‌ها نباشند، اما وقتی با عوامل یا شرایط دیگر همراه شود، تنش‌زا خواهد بود. از آنجا که عوامل جغرافیایی و ژئوپلیتیکی به تدریج و در برهه زمانی طولانی شکل گرفته‌اند، تأثیر نسبتاً پایداری بر جای می‌گذارند. در واقع اگر عوامل ایجاد ناامنی و تنش در قفقاز را به عوامل پایدار و ناپایدار تقسیم کنیم، عوامل جغرافیایی جزء منابع پایدار ناامنی و تنش هستند که شاید مسائل آنها به راحتی حل‌شدنی نباشد و چندان نتوان درباره آنها اقدامی انجام داد. در هر حال مجموع این عوامل نشان می‌دهد عوامل ژئوپلیتیکی در قفقاز نقش بسزایی در ایجاد تنش دارند و توجه به آنها بسیار مهم است. از سوی دیگر شرایط ژئوپلیتیکی این منطقه و کشورهای آن به نحوی است که مشکلات داخلی و بی‌ثباتی در هر یک از کشورهای قفقاز، قابلیت تسری دارد و ممکن است فراتر از مرزهای آنها اثر گذارد.

اما نکته‌ای بسیار مهم‌تر از تنش‌زا بودن عوامل ثابت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، ضعف حاصل از آنها برای سه جمهوری منطقه و جذابیت آنها برای دولت‌های دیگر است. ضعف‌های ژئوپلیتیکی جمهوری‌های قفقاز، آنها را با هراسی دائمی از



تهدیدهای داخلی و خارجی علیه امنیت‌شان مواجه کرده، در نتیجه دولت‌های این منطقه نگران امنیت خود هستند و این مسئله در رفتار سیاست خارجی آنها کاملاً آشکار است که تکیه بر قدرت‌های خارجی دارند و راه توسعه همکاری‌ها را برای حل موضوع امنیت خود پیش گرفته‌اند. آذربایجان و گرجستان به غرب تکیه کرده‌اند و ارمنستان با حمایت روسیه، به علت نگرانی‌های امنیتی مختلف، بر سر موضوع قره‌باغ با جمهوری آذربایجان به مقابله پرداخته است. هرچند عوامل ثابت ژئوپلیتیکی برای خود کشورهای منطقه عامل ضعف‌اند، اما همین عوامل برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای عامل جذب به شمار می‌روند و این موضوعی است که سه جمهوری قفقاز از آن بهره‌برداری می‌کنند و در کنار گرایش‌هایی که به غرب یا روسیه دارند، سعی در ایجاد موازنه بین غرب و شرق برای تأمین منافع و رفع ضعف‌های خود دارند. بین جمهوری‌های قفقاز، آذربایجان به دلایلی مانند هم‌مرز بودن و همسایگی (مجتهدزاده، ۱۳۸۷: ۲۱۸)، تجانس مذهبی (صمدلی، ۱۳۷۹: ۶۳)، اشتراکات تاریخی و فرهنگی، پتانسیل و عوامل اقتصادی مانند منابع و خط لوله‌های گاز و نفت (صمدلی، ۱۳۷۹: ۶۴) و اشتراک منافع در دریای خزر (مسئله رژیم حقوقی و منابع مشترک) برای ایران اهمیت بیشتری دارد.

آذربایجان سیاستی متوازن و منافع‌محور را پیگیری می‌کند که نیازهای بازیگران قدرتمند پیرامون و فراپیرامونی آن را برآورده می‌سازد. آذربایجان بازی چندوجهی^۱ (چندجهته) را با استادی انجام داده است؛ زیرا تنها به مدد یک سیاست خارجی متوازن قادر است امنیت ملی خود را تضمین کند (Nuriyev, 2010).

جمهوری آذربایجان به تحركات روسیه و ارمنستان حساس است، با این حال خود برای نظامی کردن منطقه گام برمی‌دارد. به زعم آنها، بستن قراردادهای نظامی با کشورهای غربی و پیمان‌های نظامی غربی می‌تواند استقلال این کشور را تضمین کند. قدرت‌های غربی نیز از این فرصت استفاده می‌کنند و با اعطای کمک‌ها و تجهیزات نظامی می‌کوشند رقابت تسلیحاتی و صف‌بندی نظامی در منطقه ایجاد کنند. جمهوری آذربایجان و ارمنستان در بستن اسناد و قراردادهای نظامی با کشورهای اروپایی و سایر کشورها رقابت می‌کنند و هر دو سعی دارند بودجه نظامی خود را هر سال افزایش دهند (کازمی، ۱۳۸۴: ۷-۲۵۶). این روالی است که در سالیان اخیر به طور دائم دیده می‌شود. افزایش درآمدهای نفتی جمهوری آذربایجان



به ویژه از سال ۲۰۰۵ به بعد باعث افزایش چشم‌گیر بودجه نظامی این کشور و رشد درخور توجه آن در هر سال نسبت به سال قبل شده که این توجه ویژه جمهوری آذربایجان به افزایش بودجه نظامی و توان دفاعی خود، موجب تحریک سایر اعضا شده است (www.militarybalance.comwww.sipri.com) و به نوعی شاهد رقابت بین آنها هستیم.^۱ این موضوع معمایی امنیتی در قفقاز به وجود آورده است که روز به روز پیچیده‌تر می‌شود.

با بررسی مجموعه دیدگاه‌های سه جمهوری قفقاز جنوبی درباره امنیت نظامی به این نظر می‌رسیم که آنها در کنار اتکا به قدرت‌های دیگر در تلاش‌اند به هر طریق بر قدرت نظامی خود بیفزایند. در واقع اصل غیرنظامی کردن منطقه حساس قفقاز برای اغلب کشورهای قفقاز در عمل معنایی ندارد. روندی که قفقاز از لحاظ نظامی طی دو دهه اخیر شاهد آن بوده، ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی چه از طریق عقد قراردادهای نظامی دوجانبه و سه‌جانبه میان کشورها و چه از طریق تأسیس پیمان‌های نظامی مانند پیمان گوام بوده است.

مدل نورئالیستی والتز برای عملکرد نظام بین‌الملل، بی‌ثباتی نظام چندقطبی و دولت‌هایی را پیش‌بینی می‌کند که هیچ نوع موازنه‌قوایی امکان تداوم ندارد، زیرا در آن بیش از چهار یا پنج کشور بر سر خواسته‌های متفاوتی با هم رقابت می‌کنند. در قفقاز با شش کشور گوناگون مواجه‌ایم که در دو اتحاد مختلف در منطقه جای گرفته‌اند. هر کشوری از منافع خاص خود و یک قدرت چشم‌گیر نسبی به طور مستقل برخوردار است (Gresh, 2006). تداوم وضع موجود در حال حاضر میان این دو اردوگاه مخالف حفظ شده و به دلیل منافع ملی گوناگون، تداوم دخالت قدرت‌های خارجی و اتحادهای نامطمئن غیرمحتمل است. البته در کنار این جبهه‌بندی، همان‌طور که اشاره شد، بهبود روابط بین روسیه و آذربایجان، روسیه و ترکیه و ارمنستان را شاهدیم؛ با این حال نکته مهم این است که با افزایش نقش‌آفرینی کشورهای مانند ایالات متحده و اسرائیل در منطقه، علاوه بر نظام اتحاد نامطمئنی مشتمل بر روسیه و آذربایجان، قدرت سیاسی و اقتصادی ایران برای آینده به طرز چشم‌گیری به چالش کشیده خواهد شد (Gresh, 2006, Aydin, 2013).

تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، از سویی کشورهای این منطقه را که در مرزهای شمالی ایران قرار گرفته‌اند با مسائلی مواجه کرده است که می‌تواند امنیت

۱. در دهه اخیر رشد بودجه نظامی جمهوری آذربایجان رقم بیش از ۵۰ درصد داشته است و مطابق آمار رسمی جمهوری آذربایجان، در رتبه پنجم نسبت بودجه به درآمد قرار دارد (World Factbook, 2014).

ملی جمهوری اسلامی ایران را تحت تأثیر قرار دهد و از سوی دیگر، این منطقه را به عرصه حضور قدرت‌ها و رقابت‌های شدید منطقه‌ای و جهانی برای بهره‌برداری از عوامل ژئوپلیتیکی آن تبدیل کرده است. ضعف‌های ژئوپلیتیکی جمهوری‌های قفقاز، در کنار توجه قدرت‌ها به این منطقه به دلیل منافع ژئوپلیتیکی آن باعث شده است که شاهد مسائلی مانند نظامی کردن منطقه قفقاز، ایجاد پیمان‌ها و بلوک‌بندی‌های نظامی و بالطبع حضور و دخالت بازیگران بیگانه در قفقاز باشیم.

جدا از مسائلی که بین ایران و جمهوری‌های قفقاز جنوبی وجود دارد و بیان شد، غیر از سه جمهوری تازه‌استقلال‌یافته، دولت‌های دیگر منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز از بازیگران این عرصه هستند؛ در واقع قفقاز را باید عرصه رقابتی دانست که بازیگران اصلی آن قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به ویژه آمریکا و روسیه هستند. می‌توان گفت در قفقاز جنوبی، بازی بزرگ صرفاً امری طبیعی و برخاسته از عوامل ژئوپلیتیک را بازتاب می‌دهد. قدرت‌های هژمونیک همیشه برای کسب سیطره بر قفقاز جنوبی با هم در حال رقابت بوده‌اند. در دوره معاصر، این رقابت، به خصوص میان دو بازیگر جهانی مهم اتفاق افتاده است که البته در قیاس با روسیه، ایالات متحده بازیگر ژئوپلیتیک جدیدی در منطقه است (Brzezinski, 2005: 206).

غرب به ویژه آمریکا و متحد و هم‌پیمان منطقه‌ای آن، ترکیه، نفوذ به فضای ایجادشده پس از تجزیه شوروی را بلافاصله پس از تغییرات رخ داده آغاز کردند. آمریکا از زمان فروپاشی شوروی سابق، نفوذ سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را در قفقاز جنوبی گسترش داده است و از سال ۲۰۰۱ نیز در این منطقه هم‌جوار ایران، حضور مستقیم و علنی نظامی داشته و این منطقه از اهمیتی استراتژیک برای آمریکا برخوردار است. پس از تغییرات ژئوپلیتیکی این منطقه، کشورهای غربی به ویژه آمریکا کوشیده‌اند از نفوذ ایران و روسیه در منطقه جلوگیری کنند که این روند پس از حادثه یازدهم سپتامبر شدت گرفته است. آمریکا خواهان اجرای سیاست‌ها و نفوذ خود در منطقه قفقاز است. راهبردهای آمریکا در ارتباط با منطقه از بدو فروپاشی شوروی تا اندازه زیادی تحت تأثیر سیاست این کشور در زمینه مهار روسیه در منطقه پیرامونی آن و نیز سیاست منزوی کردن و حذف جمهوری اسلامی ایران بوده است.

اکنون ایالات متحده چند پایگاه از جمله پایگاه هوایی در قفقاز جنوبی در اختیار دارد؛ همچنین تعداد رو به افزایشی (چندین هزار) از مستشاران نظامی آمریکایی در



این منطقه، به ویژه گرجستان و آذربایجان مشغول هستند (Nichol, 2014). انواع موافقت‌نامه‌های فروش سلاح، مساعدت نظامی و همکاری باید مد نظر قرار گیرد. این موضوعات در کنار موقعیت منطقه قفقاز و همسایگی آن با ایران، این نگرانی را به وجود می‌آورد که قفقاز جنوبی و دریای خزر پایگاهی برای حمله به ایران و همین‌طور پایگاهی برای پشتیبانی و لجستیک این حمله قرار گیرند.

افزون بر موارد یادشده، با توجه به طرح گسترش ناتو به شرق و حضور آن در قفقاز، ایران باید قبل از اینکه در حاشیه طرح‌های امنیتی قفقاز قرار گیرد، با همکاری روسیه و جمهوری‌های منطقه، طرح امنیتی ۳+۳ را اجرا کند. البته بیان این نکته ضروری است که در این طرح باید میزان حضور ترکیه، هم به عنوان یکی از رقبای منطقه‌ای و هم یکی از اعضای ناتو و نیز داشتن پیمان نظامی-امنیتی با اسرائیل، مورد توجه قرار گیرد.

توسعه نفوذ ایالات متحده بر منطقه قفقاز، تحول هشداردهنده‌ای از نظر ایران درباره تکمیل ضلع شمالی حلقه محاصره پیرامونی و محصور شدن در حلقه متحدان و دولت‌های وابسته به آمریکا است. در شرق ایران، افغانستان و پاکستان، در غرب آن ترکیه و عراق و در جنوب آن عربستان و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس قرار دارند. همه این کشورها به نوعی میزبان قوای نظامی آمریکا هستند. از نظر ایران، تبدیل شدن همسایه شمال غربی ایران یعنی قفقاز به منطقه‌ای طرفدار آمریکا و میزبان نیروی نظامی این کشور به منزله محصور شدن جمهوری اسلامی ایران توسط دولت‌های بالقوه خصم تلقی می‌شود.

صرف نظر از تهدیدهای نظامی و امنیتی، دغدغه عمده دیگر برای ایران، تلاش آمریکا برای کوتاه کردن دست این ایران از قفقاز است. واشنگتن در تلاش خود برای انزوا، تضعیف و محدود کردن ایران بر آن بوده است که جمهوری اسلامی را از هرگونه منافع اقتصادی و سیاسی چشم‌گیر در مناطق مورد توجه ایران، از جمله خاورمیانه، خلیج فارس و قفقاز و آسیای مرکزی محروم کند. آمریکا به خصوص در صدد بوده است منابع درآمدی ایران را محدود کند تا مانع بازیابی اقتصادی و تقویت قدرت نظامی و توان سیاسی ایران شود یا آن را کند کند یا دست‌کم موانعی برای آن ایجاد کند (Nichol, 2014). در واقع از ابزارهای گوناگون از جمله اقتصادی برای تهدید امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران استفاده می‌شود.

نگرانی دیگر، گسترش نفوذ ترکیه در قفقاز است. پس از فروپاشی و شکست ایدئولوژی

کمونستی، ایران و ترکیه رقابتی برای کسب نفوذ بر قفقاز جنوبی و آسیای مرکزی آغاز کردند. ترکیه یک کشور همسایه و یک قدرت رقیب است که منافع استراتژیکی اش با ایران تضاد دارد. ترکیه به عنوان متحد نزدیک آمریکا و رژیم صهیونیستی و عضو پیمان ناتو، از نظر ایران، نماینده ایالات متحده و بالطبع کشوری قلمداد می‌شود که جا پای استراتژیک آن در قفقاز باید به حداقل رسانده شود (Balla, 2013; Fuller, 2014). رژیم صهیونیستی نیز حضور مستقیم خود در قفقاز را افزایش داده و تعاملات استراتژیک نظامی با کشورهای این منطقه به ویژه آذربایجان را آغاز کرده است. این اقدام علاوه بر تقویت روابط دو کشور با ترکیه است که پیشتر محقق شده بود. رژیم صهیونیستی توانایی لازم را برای حمله به ایران ندارد؛ بنابراین دخالت نیروهای مسلح آمریکا در چنین برخوردی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (WorldTribune.com, 2012). روسیه هم نمی‌تواند به عنوان متحدی مطمئن برای ایران در منطقه مطرح باشد (Gresh, 2006). روسیه به طور موفقیت‌آمیز از ایران‌هراسی به عنوان حربه‌ای میان رهبران آذری استفاده کرده است (Kogan, 2013). پیشتر نیز با وجود تلاش‌های میانجی‌گرانه ایران برای حل منازعه قره‌باغ، قدرت‌های بزرگ، به خصوص روسیه، تمایلی نداشتند شاهد سیطره ایران بر منطقه باشند و به همین علت، اقدامات ابتکاری معطوف میانجی‌گری حاصلی نداشت (Baei Lashaki et al, 2013). از سوی دیگر، روسیه با مفهوم «خارج نزدیک»، ناحیه دارای ارزش حیاتی برای خود ایجاد کرده (Kopecek, 2010; Trenin, 2009: 143-155) و قفقاز جنوبی نیز در ناحیه خارج نزدیک روسیه قرار دارد. هدف اصلی روسیه تلاش برای تسلط بر خارج نزدیک است (Kopecek, 2010). روسیه با داشتن حساسیتی ویژه به این منطقه و در راستای تداوم هژمونی خود در منطقه تمایلی ندارد که دولت‌های دیگر از جمله ایران در این منطقه ایفای نقش کنند.

در واقع قفقاز جنوبی عرصه رقابتی است که بازیگران آن اعم از قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در تضاد ماهوی و منافع با جمهوری اسلامی ایران هستند و در این تضاد و رقابت، تضعیف، مهار و حذف ایران را خواستارند و می‌خواهند معادلات را بدون حضور ایران ببندند. بر همین اساس، در قفقاز جنوبی، اهداف و منافع متضاد قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بر چگونگی و اندازه استمرار و گسترش مناقشه و تنش بین ایران و کشورهای این منطقه به ویژه جمهوری آذربایجان اثرگذار است (Taspinar, 2011).



نتیجه‌گیری

نظر به مطالبی که بیان شد و در مقام نتیجه‌گیری درباره تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی و تأثیر آن بر ابعاد سیاسی- نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران باید به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کشورهای قفقاز از لحاظ عوامل ثابت ژئوپلیتیکی با ضعف مواجه هستند و این ضعف ژئوپلیتیکی در عمل نمی‌تواند تهدید مستقیمی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران باشد. البته در مقام بررسی اثر مستقیم عوامل ثابت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران، تنها کشور و مسئله تنش‌انگیزی که رنگ و بوی جدی‌تری دارد، عامل مرزهای جمهوری آذربایجان است که موقعیت نیز در این میان تأثیرگذار است.

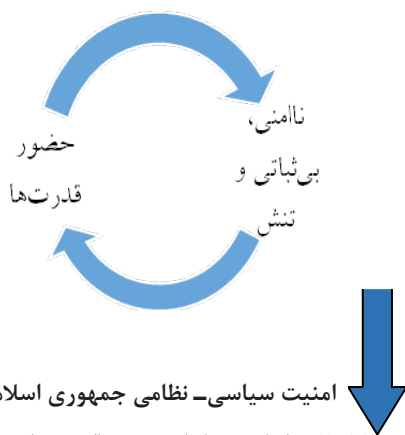
۲. عوامل ثابت ژئوپلیتیکی کشورهای قفقاز، شاید به طور مستقیم تهدیدی جدی برای جمهوری اسلامی ایران نباشد، ولی ضعف عوامل ثابت ژئوپلیتیکی، این کشورها را در حالی از احساس ناامنی قرار داده است و بی‌شک زمانی که احساس ناامنی کنند و خود را در معرض تهدید ببینند، هم تهاجمی‌تر رفتار خواهند کرد و هم این احساس ناامنی و ترس، تکیه بر قدرتهای بزرگ و همکاری با قدرتهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به رویکرد مشترک آنها تبدیل می‌کند و باعث حضور و نفوذ این قدرتها (به ویژه حضور غرب) در منطقه می‌شود. قدرتهای یادشده منافع و اهداف خود را پیگیری می‌کنند و حضور این قدرتها که در تضاد ماهوی با جمهوری اسلامی ایران هستند یا در بهترین حالت ممکن، رقیب جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند، در منطقه قفقاز و در همسایگی ایران، چالشی جدی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران است.

از منظری دیگر، ضعف‌های ژئوپلیتیکی و احساس تهدید باعث شده است که این دولت‌ها به تقویت توان نظامی خود پردازند و سعی کنند به هر شکل ممکن بر قدرت نظامی خود بیفزایند. در واقع اصل غیرنظامی کردن قفقاز، مفهومی بی‌معناست و این روند جاری و آتی قفقاز است. ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی با عقد قراردادهای نظامی میان کشورها یا با تأسیس پیمان‌های نظامی مانند پیمان گوام یا ترابوزان بوده است. کشورهای غربی نیز با اعطای تجهیزات نظامی و کمک‌های مالی سعی می‌کنند بر شدت این موضوع بیفزایند.

۳. با توجه به آنچه بیان شد، باید گفت تمام عوامل ثابت ژئوپلیتیکی این منطقه



را می‌توان تنش‌زا دانست. این مهم نه فقط بین ایران و جمهوری‌های قفقاز، بلکه بین خود سه جمهوری و نیز بین سه جمهوری با کشورهای دیگر (به ویژه همسایگان آنها) وجود دارد. هرچند ممکن است هریک از عوامل ژئوپلیتیک به تنهایی عامل نامنی نباشند، ولی هنگامی که با سایر عوامل تهدیدکننده همراه شوند، می‌توانند به عامل نامنی و تنش تبدیل شوند. بنابراین بحران‌زا بودن عوامل ژئوپلیتیک، ایجاد و تداوم تنش، بی‌ثباتی و نامنی را در منطقه به ارمغان آورده و این موضوعی است که ظهور و تداوم حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را باعث می‌شود. البته حضور و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در این کشورها نیز خود عامل تداوم و تشدید تنش‌ها و ایجاد تهدیدهای تازه است. به علاوه تنش و بحران‌ها در این منطقه به گونه‌ای است که آثار مخرب آنها لزوماً به سه کشور قفقاز محدود نشده و ممکن است به کشورهای همسایه آنها نیز گسترش یابد. تعبیر «امنیت ما، به امنیت آنها مرتبط است.» در اینجا مصداق پیدا می‌کند.



شکل ۲- رابطه دو طرفه حضور قدرت‌ها و نامنی

۴. هرچند عوامل ثابت ژئوپلیتیکی برای سه جمهوری منطقه عامل ضعف و تهدید است، برای کشورهای دیگر، این عوامل نقطه قوت و دارای جذابیت است. موقعیت استثنایی و استراتژیک و سایر عوامل ثابت ژئوپلیتیک قفقاز جنوبی، همگی از عوامل توجه کشورهای دیگر به این منطقه است که به طور مستقیم و غیرمستقیم در جلب توجه این کشورها به قفقاز نقش دارد. به همین دلیل شاهد حضور کشورهای دیگر در این منطقه هستیم. در واقع ویژگی‌های ژئوپلیتیکی شاید عامل ضعیفی برای سه کشور قفقاز جنوبی باشد، ولی بدون شک عامل مهمی برای حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز و در همسایگی ایران است. قدرت‌هایی که در تضاد



ماهوی با جمهوری اسلامی ایران یا در بهترین حالت ممکن رقیب جمهوری اسلامی ایران هستند و چالشی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌روند.

از سوی دیگر، به دلیل عوامل ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی، این منطقه را باید به مثابه صفحه شطرنج و عرصه بازی بزرگی دانست که صحنه رقابت دو قدرت بزرگ آمریکا و روسیه بوده و بازیگران آن کشورهایی جز سه جمهوری قفقاز هستند. این کشورها به دنبال اهداف و منافع خود هستند و ثبات و بی‌ثباتی، امنیت و ناامنی، و وجود یا حل بحران‌ها در این منطقه به آنها بستگی دارد. صفحه شطرنجی بزرگ، که اقدام یکی، اقدام طرف دیگر را در پی دارد و عرصه رقابت‌های شدید منطقه‌ای و جهانی برای بهره‌برداری از مزایای ژئوپلیتیکی آن است. عوامل ژئوپلیتیکی منطقه، بازی بزرگی ایجاد کرده که تهدیدهایی جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به ویژه در بعد سیاسی در پی دارد.

۵. بنابر آنچه بیان شد، مهم‌ترین تهدید عوامل ثابت ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی را باید ناشی از اثر غیرمستقیم آن، یعنی حضور قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی دانست. در واقع این عوامل به شکل غیرمستقیم بر ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران اثرگذارند، زیرا اهمیت و جذابیت این عوامل، توجه، حضور و نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را در قفقاز به ارمغان آورده و حضور این قدرت‌ها به منزله چالشی برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران است. قدرت‌هایی که همگی در جبهه مخالف و در تضاد ماهوی و منافع با جمهوری اسلامی ایران هستند؛ به طوری که آنچه به عنوان فصل مشترک درباره تمام قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای می‌توان بیان کرد، هدف یکسان آنها در تضعیف، انزوا و مهار جمهوری اسلامی ایران است. بر همین اساس، اثر غیرمستقیم عوامل ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی بر امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران بیشتر از تأثیر مستقیم آنهاست و تهدیدهای حاصل از تأثیر غیرمستقیم عوامل ژئوپلیتیکی نیز شدت، فعلیت و خطر بیشتری برای امنیت سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی ایران در قیاس با تهدید مستقیم این عوامل دارد.

۶. تغییرات ژئوپلیتیکی در قفقاز جنوبی موجب افزایش تهدیدهای امنیت سیاسی و نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران شده است. شاید این تغییرات و رفع تهدید ایدئولوژیکی و نظامی شوروی سابق، به نظر با کاهش تهدید به ویژه در بعد نظامی



همراه باشد؛ ولی بنابر آنچه بحث شد، این تغییرات، جمهوری اسلامی ایران را با تهدیدهای بیشتر، متفاوت‌تر و پراکنده‌تری نسبت به قبل مواجه کرده و فعلیت تهدیدها نیز بیشتر از قبل شده و خطرهای تهدید نظامی در اشکال متفاوت و پراکنده‌ای رخ نموده است.

قفقاز جنوبی برای جمهوری اسلامی ایران حیاتی است و کشورهای این منطقه جایگاهی ویژه و اهمیتی روزافزون برای ایران دارند. شاید این منطقه برای کشورهای دیگر نیز مهم باشد، اما قطعاً اهمیت آن برای ایران که از لحاظ جغرافیایی به این منطقه نزدیک‌تر است، افزون‌تر و تهدیدهای این منطقه برای جمهوری اسلامی ایران بیشتر از سایر همسایگان است. منطقه قفقاز، به ویژه جمهوری آذربایجان در حلقه اول منظومه امنیتی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد. بین جمهوری‌های منطقه نیز عواملی مانند تهدیدهای احتمالی بر امنیت ملی ایران، فرصت‌های همکاری، نزدیکی و اشتراک فرهنگی، مذهبی و زبانی، بر درجه اهمیت این کشورها تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که به شکل کلی، روابط با کشورهای هم‌مرز، جمهوری‌های آذربایجان و ارمنستان از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار است که در این بین جمهوری آذربایجان حائز جایگاهی اهم و برجسته‌تر است. بر همین اساس از بین عوامل ثابت ژئوپلیتیکی منطقه، تأثیرگذارترین عوامل بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مرزها و سپس موقعیت است که درباره جمهوری آذربایجان صدق می‌کند.

اگرچه جمهوری اسلامی ایران به لحاظ شاخص‌های قدرت، به ویژه قدرت نظامی بر کشورهای منطقه برتری دارد، اما عوامل ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی و ضعف‌های حاصل از آنها بر سیاست‌های جمهوری‌های قفقاز اثر می‌گذارد و باعث می‌شود مواردی مانند تقویت توان نظامی، نظامی کردن منطقه قفقاز و خزر، ایجاد بلوک‌بندی‌های نظامی و تکیه بر بیگانگان و حضور آنها در منطقه قفقاز پیگیری شود. این مهم، مکملی در کنار جذابیت عوامل ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است که حضور و رقابت آنها را در این منطقه افزایش می‌دهد. می‌توان گفت رقابت قدرت‌ها و بازی بزرگ در قفقاز جنوبی امری طبیعی و برخاسته از عوامل ژئوپلیتیک را صرفاً بازتاب می‌دهد. با توجه به حضور قدرت‌ها، بحران‌های این منطقه به نحوی است که حمایت جمهوری اسلامی ایران از هریک از طرفین موجب وارد شدن در یک جبهه می‌شود و در نتیجه به فرصت‌سوزی و کاهش توان بازی و تهدید سیاسی جمهوری اسلامی ایران می‌انجامد.

در واقع، جدی‌ترین تهدیدها علیه ابعاد سیاسی و نظامی امنیت ملی جمهوری



اسلامی ایران را باید در حضور کشورهای دیگر و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در قفقاز جنوبی و مجاورت جمهوری اسلامی ایران جست‌وجو کرد. هریک از این قدرت‌ها در تضاد و تقابل با جمهوری اسلامی ایران و خواهان مهار و حذف ایران هستند و در قالب سیاست «همه چیز بدون ایران»، شکل‌دهی معادلات را بدون حضور ایران خواستارند. با حضور این قدرت‌ها در قفقاز، زنجیره محاصره غرب علیه جمهوری اسلامی ایران تکمیل شده و ایران در محاصره کشورهای ناهمسو قرار گرفته است. این به معنای وجود تهدیدهای مختلف سیاسی و نظامی برای حذف جمهوری اسلامی است.

البته در کنار مواردی که به عنوان تهدید برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است، به این نکته باید توجه کرد که هر فرصتی را که از دست می‌رود، باید به مثابه یک تهدید دانست. در کنار چالش‌های حاصل از عوامل ثابت ژئوپلیتیکی قفقاز، این عوامل به ویژه ضعف‌های حاصل از آنها، همراه اشتراکات فراوان و هم‌جواری این منطقه و کشورهای آن با جمهوری اسلامی ایران، فرصت‌هایی فراروی جمهوری اسلامی ایران قرار می‌دهد. بهره‌گیری از این فرصت‌ها باید مورد توجه قرار گیرد. حضور در عرصه انرژی قفقاز، همکاری در عرصه‌های مختلف به ویژه همکاری‌های امنیتی، همکاری‌های اقتصادی و میانجی‌گری در بحران‌ها که می‌تواند کانال مناسبی برای حضور سیاسی و امنیتی در معادلات منطقه باشد، برقراری روابط مطلوب با قفقاز و نفوذ در منطقه که موجب احیای جایگاه منطقه‌ای و طبیعی ایران می‌شود و در همین راستا ایجاد توازن منطقه‌ای، حفظ ثبات، جلوگیری از محاصره و پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشور نمونه‌هایی از این فرصت‌ها هستند. البته همگی این موارد با مخالفت، ممانعت و کارشکنی غربی‌ها مواجه شده است. فقدان و از دست رفتن این موارد برای جمهوری اسلامی ایران، خود به منزله تهدید است؛ بنابراین به این مهم و بهره‌برداری از این فرصت‌ها باید توجهی ویژه کرد. تهدیدهای عوامل ژئوپلیتیک قفقاز علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، هر دو نوع تهدید داخلی و خارجی را دربرمی‌گیرد که تأثیر آنها در قالب تهدید خارجی پررنگ‌تر است. تأثیر این عوامل بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران به شکل مستقیم کم‌رنگ است، ولی به شکل غیرمستقیم با حضور دولت‌های بیگانه، تهدیدها جدی‌تر و پررنگ‌ترند. قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اهداف و سیاست‌های خود را در گام اول به شکل تهدیدهای سیاسی و در گام بعد از طریق تهدیدهای نظامی



پیگیری می‌کنند. اقدامات این قدرت‌ها در گام اول امنیت سیاسی و در مرحله بعد امنیت نظامی را هدف تهدید قرار می‌دهد.

نظر به آنچه بیان شد، تغییرات ژئوپلیتیکی قفقاز جنوبی زمینه‌ساز افزایش تهدیدهای سیاسی و نظامی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران است و جمهوری اسلامی ایران با گستره‌ای از تهدیدهای سیاسی و نظامی مواجه شده که متنوع و گسترده‌تر از قبل است. این مهم، نیازمند توجه بیشتر به این مسائل، اولویت‌بندی آنها و تعیین اولویت‌های امنیتی جمهوری اسلامی ایران، بررسی موردی هر تهدید و ارائه راه‌حل‌های مناسب برای مقابله با این تهدیدها و رفع و کاهش اثر آنهاست.



منابع فارسی

- افشردی، محمد حسین (۱۳۸۱)، ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی ج ۱.۱، تهران: انتشارات دوره عالی جنگ.
- برزآبادی فراهانی، مریم (بی‌تا)، «همگرایی در حوزه خزر موانع و راهکارها»، خبرگزاری جمهوری اسلامی، ش ۴.
- بوزان، باری (۱۳۸۹)، مردم، دولت‌ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- روشندل، جلیل (۱۳۸۷)، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران: سمت.
- صمدلی، فرزاد (۱۳۷۹)، «تأسیس پایگاه نظامی آمریکا در آذربایجان و امنیت جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۳، ش ۳، پاییز.
- علیزاده، علی (۱۳۸۰)، «نگاه امنیتی به مباحث حوزه دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، ش ۳۵، پاییز.
- قادری نجف آبادی، علی (۱۳۸۱)، «اهمیت منطقه دریای خزر»، روزنامه کیهان، ۱۸ اسفند.
- قدسی، امیر (۱۳۹۱)، اطلاعات راهبردی، ش ۱۱۰، تیر.
- کاظمی، احمد (۱۳۸۴)، امنیت در قفقاز جنوبی، تهران: ابرار معاصر.
- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)، «تحلیل و بررسی هم‌پوشی سیاست خارجی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۲، ش ۳، تابستان.

منابع لاتین

- Aslanbayli, Bakhtiyar (2013), *Critical Infrastructure Aspects of Energy Security: Azerbaijan and Regional Context*.
- Aydin, M. (2013), *New Geopolitics of Central Asia and Caucasus, Causes of Instability and Predicament*.
- Baei lashaki, Abdollah, Rad Goudarzi, Masoumeh & Amraei, Davood (2013), "The Roots of Tension in South Caucasus: The Case of Iran-Azerbaijan Relationship", *Journal of Politics and Law*, Vol. 6, No. 4, Canadian Center of Science and Education.
- Balla, Evanthia (2013), *Turkish and Iranian Interests and Policies in the South Caucasus*, Norwegian Peacebuilding Resource Center (NOREF), Policy Brief, April.
- Brzezinski, Z. (2005), *The Grand Chessboard*, İnkılap, Istanbul.
- Fuller, Graham E. (2014), *Turkey and the Arab Spring Leadership in the Middle East*, Lexington, Bozorg Press

- Gachechiladze, R. (2002), “Geopolitics in the South Caucasus: Local and External Players”, *Geopolitics*, Vol.7, Issue1.
- Gresh, Geoffrey (2006), “Coddling the Caucasus: Iran’s Strategic Relationship with Azerbaijan and Armenia”, *Caucasian Review of International Affairs* (CRIA), Tufts University, USA
- Kogan, Eugene, (2013), “The South Caucasus Countries and Their Security Dimension”, *Neighbourhood Policy Paper*, Center for International and European Studies (CIES), Germany.
- Kopeček, Vincenc (2010), Russian Geopolitical Perceptions and Imaginations of the South Caucasus, <http://conference.osu.eu/globalization/pub>.
- Markedonov, Sergey (2009), *The Caucasus Approaches of Iran: Main Priorities and Challenges*, Research Institute for European and Armenian Studies (RIEAS), www.rieas.gr
- Nichol, Jim (2014), “Armenia, Azerbaijan, and Georgia: Political Developments and Implications for U.S. Interests”, *Congressional Research Service*, CRS Report for Congress
- Nuriyev, Elkhan (2010), *The Geopolitics of Azerbaijan*, Centre for Strategic Studies under the President of Azerbaijan, REP Roundtable Summary, Ghtham House, London
- Peimani, Hooman, (2005), “Under Iranian Eyes: The Challenge of the Caucasus”, *Global Dialogue*, Vol.7, Number 3–4, Summer/Autumn 2005—The Volatile Caucasus.
- Sharashenidze, Tornike (2011),” Emerging Regional Powers: Turkey and Iran in the South Caucasus, The Role of Iran in the South Caucasus”, *Caucasus Analytical Digest*, No. 30, Turkey.
- Taspinar, O. (2011), “The Three Strategic Visions of Turkey”, *Us-Europe Analysis Series*, 50. March 8, 2011.
- Trenin, D. (2009), “Russia in the Caucasus: Reversing the Tide”, *The Brown Journal of World Affairs* 15(2): 143-155.

